

سرطان بشریت

جمهوری اسلامی و انسداد حق زندگی

دکتر پیمان بخشایش

MD, PhD, MBA

۲ آبان ۱۴۰۵ | ۲۴ اکتبر ۲۰۲۶

هیچ حکومتی حق ندارد برای بقای خود، حق زندگی یک ملت را گروگان بگیرد.

گاه حکومتی، شخصیتی یا اندیشه‌ای در مقطعی از تاریخ قابل دفاع به نظر می‌رسد. می‌توان درباره‌اش در روزنامه و دانشگاه و تلویزیون بحث کرد، برایش توجیه آورد و از امکان اصلاح آن سخن گفت. اما تاریخ به توجیه‌های دیروز وفادار نمی‌ماند. هنگامی که یک ساختار قدرت، بقای خود را به فرسودن جامعه و ویران کردن امکان آینده گره می‌زند، باید شجاعت داشت و نام تازه‌ای بر واقعیت گذاشت. جمهوری اسلامی، در داوری سیاسی من، به سرطان بشریت تبدیل شده است.

من به‌عنوان پزشک می‌دانم که سرطان، توان رشد را علیه زندگی به کار می‌گیرد؛ از بدن تغذیه می‌کند و همان بدنی را فرسوده می‌سازد که بقایش به آن وابسته است. این استعاره در سیاست، وصف ساختاری است که ثروت، استعداد و نیروی انسانی یک کشور را می‌بلعد تا دستگاه سلطه خود را زنده نگه دارد. موضوع این نقد، حکومت ولایت فقیه و سازوکارهای آن است. حرمت انسان و آزادی باور، بنیان ایرانی است که می‌خواهم ساخته شود.

ایران نزدیک به نودوسه میلیون نفر، مجموعه‌ای از زندگی‌های واقعی است؛ مادرانی با چشم‌های منتظر، جوانانی در آستانه ساختن آینده و خانواده‌هایی که حق دارند از فردای خود نترسند. برآورد جمعیتی سال ۲۰۲۶ نیز ابعاد همین مسئولیت انسانی را نشان می‌دهد. هیچ ایدئولوژی‌ای مالک این زندگی‌ها نیست و هیچ حاکمی حق ندارد آینده آنان را وثیقه بقای خود کند. [۱]

حکومتی که زندگی را به گروگان گرفته است

مسئله جمهوری اسلامی از اختلاف بر سر یک سیاست اقتصادی یا یک تصمیم دیپلماتیک فراتر رفته است. در مرکز این نظام، قدرتی قرار گرفته که پاسخ‌گویی به شهروند را با ادعای مأموریت مقدس کنار می‌زند. وقتی حکومت خود را نماینده حقیقتی بیرون از دسترس داور مردم معرفی می‌کند، اعتراض شهروند می‌تواند به گناه، مخالفت سیاسی به دشمنی و مطالبه زندگی عادی به تهدیدی علیه اساس نظام تبدیل شود.

در چنین منطقی، زن باید برای اختیار بر پوشش و زندگی خود هزینه بدهد؛ کارگر برای تشکل مستقل، دانشجو برای پرسش، دگران‌دیش برای بیان عقیده و دگرباش جنسی برای زیستن با هویت خویش. من این نظم را نظمی علیه حق زندگی می‌دانم: نظمی که از تنوع انسان می‌ترسد و برای اطاعت‌پذیرکردن جامعه، افق انتخاب را تنگ می‌کند.

روایت آخرالزمانی قدرت نیز هنگامی خطرناک می‌شود که زندگی امروز مردم را خرج وعده‌ای کند که هیچ شهروندی امکان سنجش و بازخواست آن را ندارد. اقتصاد باید معاش و فرصت بسازد؛ سیاست باید اختلاف را اداره کند؛ فلسفه باید میدان پرسش را بگشاید. حکومتی که همه این عرصه‌ها را تابع بقای ایدئولوژیک خود می‌کند، جامعه را در انتظار دائمی قربانی شدن نگه می‌دارد.

من علیه این وارونگی می‌نویسم. ایران حق دارد از زبان مرگ فاصله بگیرد. کودکان این سرزمین حق دارند بزرگ شوند، عاشق شوند، بیاموزند و کشورشان را آباد کنند. حکومتی که از مردم تنها تحمل و اطاعت می‌خواهد، حق ندارد خود را با ایران یکی بداند. ایران از جمهوری اسلامی بزرگ‌تر و آینده ایران از عمر این نظام بلندتر است.

بن‌بستی که مردم می‌شناسند

چهل و هفت سال تجربه، بار سنگینی بر حافظه سیاسی ایرانیان گذاشته است. نسل‌های مختلف، راه‌های متفاوتی را آزموده‌اند: رأی دادن، درخواست اصلاحات، مطالبه اجرای حقوق قانونی، اعتراض مدنی و امید به تغییر تدریجی. داور من این است که ساختار ولایت فقیه، توان اصلاحی را که به حاکمیت واقعی مردم منتهی

شود، از خود سلب کرده است. جابه‌جایی چهره‌ها، مادامی که سرچشمه قدرت بیرون از اراده شهروند باقی بماند، این بن‌بست را نمی‌شکند.

سرکوب دی‌ماه ۱۴۰۴ این گسست را عریان‌تر کرد. هیئت حقیقت‌یاب مستقل سازمان ملل در گزارش سپتامبر ۲۰۲۶، سرکوب اعتراض‌های ۲۰۲۵ و ۲۰۲۶ را با کشتار، بازداشت‌های گسترده و شکنجه مرتبط دانست و نتیجه گرفت که بسیاری از این نقض‌ها به جنایت علیه بشریت، از جمله قتل، زندانی کردن و شکنجه، می‌رسند. این یافته‌های یک سازوکار تحقیقاتی سازمان ملل است و سنگینی آن را نمی‌توان با تغییر ادبیات دیپلماتیک از میان برد. [۲]

برای من، حکومتی که سلاح را به پاسخ مطالبه شهروند تبدیل می‌کند، مشروعیت خود را در همان خیابان‌ها می‌سوزاند. داغ خانواده‌ها با وعده انتخاباتی بعدی پاک نمی‌شود. کسی که می‌خواهد درباره آینده ایران مذاکره کند، باید صدای این خانواده‌ها را بشنود و حق مردم برای تعیین حکومت را در مرکز معادله بگذارد.

ملت ایران موضوعی حاشیه‌ای در پرونده هسته‌ای و امنیت منطقه نیست. صاحب این سرزمین است. هر توافقی که مردم را از حق انتخاب محروم نگه دارد، بذر بحران بعدی را در دل خود حفظ می‌کند. به باور من، عبور از جمهوری اسلامی به ضرورتی تاریخی تبدیل شده است؛ ضرورتی که باید با سازمان‌یافتگی، مسئولیت و برنامه به قدرت سیاسی بدل شود.

جهان و هزینه مداخلات

دولت‌های خارجی سال‌ها کوشیده‌اند جمهوری اسلامی را در مناسبات موجود مهار کنند. مذاکره، تحریم، توافق و امتیازدهی، هرکدام در دوره‌ای آزموده شده‌اند. کانال دیپلماتیک می‌تواند جان گروگانی را نجات دهد یا از یک برخورد ناخواسته جلوگیری کند؛ اما از امکان گفت‌وگو نمی‌توان نتیجه گرفت که ساختار تولیدکننده سرکوب و بحران، درمان شده است.

نقد من به بخشی از سیاست اروپا همین‌جاست: میل به مدیریت بحران، هنگامی که جای حل ریشه‌ای آن را بگیرد، می‌تواند به فرصت بازسازی دستگاه بحران‌ساز تبدیل شود. اروپا یک صدای واحد و یک انگیزه واحد

ندارد، اما هر دولتی که از ثبات سخن می‌گوید، باید توضیح دهد سهم آزادی ایرانیان در تعریفش از ثبات کجاست. آرامشی که بر خاموشی یک ملت بنا شود، اعتباری شکننده دارد.

امنیت اسرائیل نیز مسئله‌ای واقعی است. مردم اسرائیل حق دارند در کشوری مستقل و به رسمیت شناخته شده، دور از تهدید نابودی زندگی کنند. مردم ایران هم حق دارند سرنوشتشان از خصومتی دائمی که به نام آنان اداره می‌شود آزاد شود. من صلح میان ایران و اسرائیل را امکانی بزرگ برای آینده منطقه می‌بینم؛ امکانی که می‌تواند دانش، درمان، کشاورزی، فناوری و سرمایه را در خدمت زندگی قرار دهد.

در مورد آمریکا و دولت پرزیدنت ترامپ، از اراده مقابله با تهدیدهای جمهوری اسلامی استقبال می‌کنم و امیدوارم این اراده به پشتیبانی مؤثر از آزادی ایرانیان پیوند بخورد. با این حال، نتیجه‌گیری درباره تصمیم نهایی یک دولت برای تغییر حکومت در ایران، به اعلام و اقدام روشن نیاز دارد. استدلال من این است که منافع درازمدت آمریکا، اروپا، اسرائیل و همسایگان عرب ایران می‌تواند با پیدایش ایرانی مستقل، پاسخ‌گو و برخوردار از مشروعیت مردمی همسو شود.

چنین ایرانی برای محترم شمرده شدن، به تقلید ظاهری از هیچ قدرتی احتیاج ندارد. باید به زبان حقوق، قرارداد معتبر، مسئولیت و احترام متقابل سخن بگوید. اعتبار بین‌المللی از همین جا آغاز می‌شود و راه سرمایه‌گذاری، همکاری بانکی و بازسازی زیرساخت‌ها را باز می‌کند. ایرانی آزاد می‌تواند با جهان معامله کند و هم‌زمان بر پای منافع ملی خود بایستد.

بحران‌سازی و بازی قدرت‌های بزرگ

روسیه و چین نیز مناسبات خود با جمهوری اسلامی را در چارچوب منافعشان می‌سنجند. برداشت من این است که تداوم تنش ایران با غرب می‌تواند برای قدرت‌های رقیب، ابزار چانه‌زنی و کسب امتیاز فراهم کند. این تحلیل، مجوز نسبت دادن فرماندهی هر رفتار تهران به مسکو یا پکن نیست. نتیجه سیاسی آن برای ما روشن است: آزادی ایران را نباید به محاسبه هیچ پایتخت خارجی واگذار کرد.

تهدید برون مرزی حکومت نیز صرفاً یک تعبیر ادبی نیست. مدیرکل ام‌آی ۵ در سخنرانی ۱۳ اکتبر ۲۰۲۶ از تلاش‌های مرتبط با ایران برای ارباب مخالفان، رسانه‌های ایرانی و اهداف اسرائیلی در بریتانیا سخن گفت و

اعلام کرد که عملیات مرتبط با ایران در دوازده ماه گذشته به بیش از پنجاه بازداشت انجامیده است. این ارزیابی رسمی دستگاه امنیتی بریتانیاست؛ بازداشت، به خودی خود معادل محکومیت قضایی هر متهم نیست. [۳]

در هرمز نیز هزینه بحران از مرز ایران عبور کرده است. رویترز در ۲۳ اکتبر ۲۰۲۶، بر پایه داده‌های رصد دریایی، از شدت گرفتن حملات به کشتی‌های تجاری در تنگه و آب‌های پیرامون گزارش داد. چنین وضعی امنیت انرژی، تجارت و معیشت را تهدید می‌کند. توصیف دقیق آن، ناامنی و اختلال شدید در کشتیرانی است؛ میزان عبور کشتی‌ها و دامنه انسداد، نیازمند سنجش مستمر است. [۴]

کابل‌های زیردریایی، ارتباطات و زیرساخت‌های دیجیتال نیز بخشی از شریان‌های حیاتی جهان‌اند. باید از آنها حفاظت کرد، اما نسبت دادن طرح حمله‌ای مشخص به هر دولت، سند مشخص می‌خواهد. نگرانی من سیاسی است: حکومتی که هزینه بحران را به دیگران منتقل می‌کند، ممکن است برای حفظ خود دامنه خطر را گسترش دهد. این احتمال باید جدی گرفته شود، بی‌آنکه پیش‌بینی را به خبر قطعی یا هر حادثه‌ای را به پرونده‌ای از پیش مختومه تبدیل کنیم.

جهان نباید منتظر فاجعه‌ای بزرگ‌تر بماند تا ارزش جان ایرانیان و امنیت منطقه را دریابد. قاطعیت را باید در حمایت از جامعه مدنی، حفاظت از مخالفان تهدیدشده، پاسخ‌گو کردن مسئولان سرکوب و جلوگیری از گسترش خشونت نشان داد. جمهوری اسلامی نباید بتواند با ساختن بحران بعدی، حساب بحران قبلی را از برابر چشم‌ها دور کند.

جنگ و مسئولیت شکستن انسداد

جنگ می‌تواند صورت خونین انسداد سیاست باشد؛ لحظه‌ای که مناسبات موجود دیگر قادر به حل کشمکش نیستند و زور، میدان را در اختیار می‌گیرد. اما از شکست مذاکره نمی‌توان به‌تنهایی ضرورت هر جنگ یا پیروزی آزادی را نتیجه گرفت. تاریخ، آزادی را به صورت خودکار از میان ویرانه‌ها بیرون نمی‌آورد. انسان‌ها باید برای آن سازمان و نهاد و مقصد سیاسی بسازند.

من پزشکم و رنج بدن‌های آسیب‌دیده برایم مفهومی انتزاعی نیست. هیچ انسان مسئولی جنگ را سبک نمی‌شمارد. درعین‌حال، نمی‌توان از ترس جنگ، حق یک ملت را برای همیشه در برابر دستگاه سرکوب معلق نگه داشت. صلح پایدار به قدرتی نیاز دارد که بتواند تهدید را مهار کند و به سیاستی که راه خروج از چرخهٔ تهدید را بگشاید.

اگر کاربرد نیروی نظامی برای مقابله با تهدیدی واقعی ضروری دانسته شود، باید در چارچوب حقوق بین‌الملل، با هدف روشن، رعایت ضرورت و تناسب و حفاظت از غیرنظامیان سنجیده شود. ارزش جان کودک ایرانی، اسرائیلی، عرب یا هر انسان دیگری با تغییر پرچم کم‌وزیاد نمی‌شود. بیمارستان، آب، برق، غذا و امکان درمان باید در قلب هر تصمیم باقی بماند. این همان مسئولیتی است که در «جنگ برای صلح» نیز بر آن تأکید کرده‌ام. [۵]

در استعارهٔ پزشکی من، جراحی سیاسی این سرطان یعنی پایان‌دادن به ساختار ولایت فقیه و برچیدن سازوکارهای بازتولید استبداد، همراه با حفظ توان زندگی کشور. فردای تغییر، بیمار باید دارو بگیرد، کارمند باید حقوق داشته باشد و خانواده باید بداند امنیتش به چه نهادی سپرده شده است. مسئولیت روز بعد، از همین امروز بر دوش مدعیان رهبری و حامیان تغییر قرار دارد.

ممکن است برندهٔ تاریخی یک کشمکش، هیچ‌یک از دولت‌هایی نباشند که خود را پیروز اعلام می‌کنند؛ ممکن است مردم ایران و مردم منطقه باشند، اگر حاصل آن، پایان تهدید دائمی و گشوده‌شدن راه یک نظم آزاد باشد. این یک امکان است که باید برای تحققش کار کرد. آزادی را نمی‌توان از آسمان انتظار کشید و ادارهٔ کشور را نمی‌توان به هیجان روز سقوط سپرد.

پیروزی از آن زندگی است

من از پادشاهی مشروطه و نقش ملی شاهزاده رضا پهلوی در گردآوردن نیروهای گذار حمایت می‌کنم. قدرت این انتخاب، برای من، در پیوند تداوم تاریخی ایران با حاکمیت قانون، آزادی شهروند و امکان بازسازی کشور است. مشروعیت نهایی نظام آینده باید از رأی آزاد مردم ایران برخیزد. هیچ جنبش آزادی‌خواهی نمی‌تواند حق انتخاب را در لحظهٔ رسیدن به قدرت از مردم پس بگیرد.

پروژه شکوفایی ایران، در معرفی نسخه مارس ۲۰۲۶، بر اداره دوره اضطرار و سازوکارهای انتخاب نظام سیاسی، مجلس مؤسسان و انتخابات تأکید می‌کند. ارزش سیاسی چنین برنامه‌ای در آن است که پرسش «چه کسی می‌رود؟» را به پرسش دشوارتر «کشور چگونه اداره می‌شود؟» پیوند می‌زند. من از این جهت‌گیری برای گذار مسئولانه پشتیبانی می‌کنم. [۶]

اقتصاد ایران باید دوباره به زندگی متصل شود: امنیت سرمایه‌گذاری، بازسازی انرژی و آب، دانشگاه آزاد، نظام درمانی قابل اتکا و فرصت کار برای نسلی که شایستگی‌اش را در سراسر جهان نشان داده است. صلح با همسایگان و رابطه عادی با اسرائیل، آمریکا و اروپا می‌تواند بخشی از این بازگشت باشد. تحقق آن به تخصص، اعتماد و دولتی احتیاج دارد که تعهدش را در برابر مردم پاسخ بدهد.

جنبش شیر و خورشید باید ظرفیت این آینده را از امروز نشان دهد. اختلاف نظر را اداره کند، به کرامت رقیب وفادار بماند و نیروهای متخصص را گرد آورد. همان‌گونه که در نوشته «برچسب امنیتی و خطای راهبردی» تأکید کرده‌ام، فرسودن یکدیگر با اتهام‌های بی‌سند، نیروی آزادی را تلف می‌کند. عدالت نیز باید با مسئولیت فردی و دادگاه قانونی پیش برود؛ آشتی ملی زمانی استوار می‌شود که امنیت شهروند و پاسخ‌گویی مجرم، هر دو جدی گرفته شوند. [۷]

جمهوری اسلامی می‌خواهد ما فردا را از دریچه ترس امروز ببینیم. پاسخ ما باید قدرت ساختن باشد. ایرانی که از زیر بار استبداد برمی‌خیزد، می‌تواند به جای صدور بحران، شریک صلح و شکوفایی شود. این افق، سزاوار دانش و تاریخ و رنج مردمی است که دهه‌ها برای زندگی ایستاده‌اند.

من پایان این نظام را ضرورت رهایی ایران می‌دانم و برای آن، اراده‌ای ملی و مسئول می‌خواهم. پرچم شیر و خورشید باید بر سرزمینی برافراشته شود که در آن هیچ مادری از صدای در نترسد و هیچ جوانی برای حق انتخاب خود تحقیر نشود. تاریخ ایران در ولایت فقیه پایان نمی‌یابد. ایران را پس می‌گیریم، برای زندگی می‌سازیم و به جهانی بازمی‌گردانیم که حق دارد از مرگ‌آفرینی حکومت‌ها آزاد باشد.

منابع و پیوندهای مرتبط

تاریخ بررسی منابع ۲۴ اکتبر ۲۰۲۶ است. شماره‌های داخل متن به منابع زیر ارجاع دارند.

۱. Worldometer، بر پایه برآوردهای جمعیتی سازمان ملل، بازنگری ۲۰۲۴

برآورد جمعیت ایران در سال ۲۰۲۶

برآورد میانه سال: ۹۳۱۶۸۴۹۷ نفر؛ رقم متن به صورت تقریبی بیان شده است. [مشاهده منبع](#)

۲. دفتر کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل و هیئت حقیقت‌یاب مستقل ایران

Iran: Civilians trapped between extreme State repression and violations arising from devastating conflict with US, Israel, UN Fact-Finding Mission finds

۱۷ سپتامبر ۲۰۲۶؛ یافته‌ها درباره سرکوب اعتراض‌ها و نقض حقوق انسان‌ها در جریان محاصره. [مشاهده منبع](#)

۳. سازمان امنیت بریتانیا، ام‌آی ۵

MI5 Director General Delivers Annual Threat Update

۱۳ اکتبر ۲۰۲۶؛ بخش تهدیدهای دولتی و فعالیت‌های منتسب به ایران. [مشاهده منبع](#)

۴. رویترز؛ Nerijus Adomaitis

Ship attacks in Strait of Hormuz hit record high in October

۲۳ اکتبر ۲۰۲۶؛ گزارش حملات به کشتیرانی تجاری در هرمز و آب‌های پیرامون. [مشاهده منبع](#)

۵. پیمان بخشایش

جنگ برای صلح

۲۰ اکتبر ۲۰۲۶؛ جنگ، مسئولیت غرب، حفاظت از غیرنظامیان و گذار ایرانی. ارجاع برای پیوستگی دیدگاه نویسنده است.

[مشاهده منبع](#)

۶. Iran Prosperity Project

پروژه شکوفایی ایران

معرفی رسمی نسخه مارس ۲۰۲۶؛ دوره اضطراب و سازوکارهای گذار دموکراتیک. [مشاهده منبع](#)

۷. پیمان بخشایش

برچسب امنیتی و خطای راهبردی در اپوزیسیون ایران

۲۳ اکتبر ۲۰۲۶؛ مسئولیت ملی، شواهد و همکاری در مسیر آزادی ایران. [مشاهده منبع](#)